

بیت المقدس

بیت المقدس

بیت المقدس
بیت المقدس

■ لطفاً خلاصه ای از زندگی خودتان را برای خوانندگان بیان

کنید.

□ من در تهران به دنیا آمدم و تحصیلات متوسطه ام را در دبیرستان مروی و دارالفنون به اتمام رساندم. در سال ۱۳۳۸ وارد دانشکده ادبیات شدم و در رشته زبان و ادبیات انگلیسی به تحصیل پرداختم و در ۱۳۴۲ درجه لیسانس گرفتم. پس از آن دوره ای در دانشگاه گذاشتند تا در آن مترجم و راهنمای روزنامه نگاران خارجی تعلیم بدهند که من این دوره را نیز گذراندم و مدرکی دادند تا از مزایای آن استفاده کنم. در همین ایام به استخدام اداره کل انتشارات و رادیو درآمدم و وقتی اداره کل انتشارات و رادیو جای خود را به وزارت اطلاعات داد، با عنوان مترجم مشغول به کار شدم. در این زمان به نوشتن و ترجمه مطالب داستان و نمایشنامه هم می پرداختم، تا امروز نیز با رادیو و تلویزیون همکاری دارم.

■ چند سال است که ترجمه می کنید و تا به حال چه آثاری را

ترجمه کرده اید؟

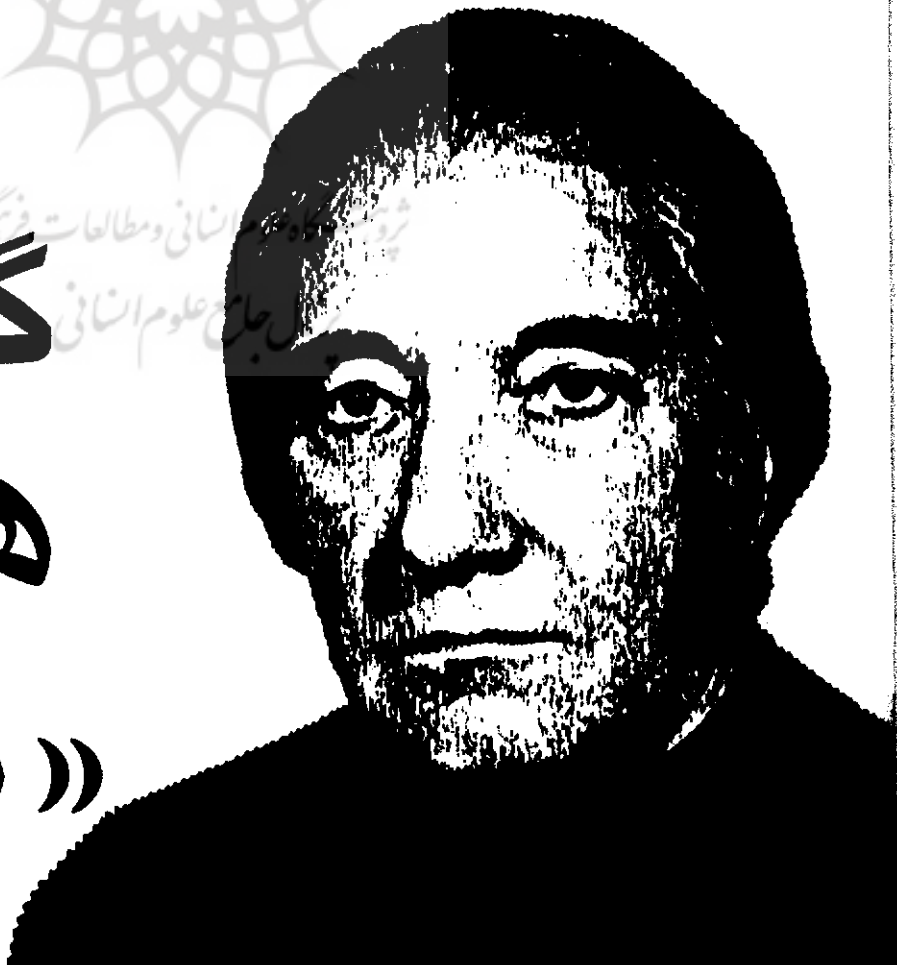
□ من از هفده سالگی به این کار پرداختم و برای نخستین بار غزلهای شکسپیر را ترجمه کردم که در مجله «صبا» به مدیریت ابوالقاسم پاینده به چاپ می رسید. پس از این دوره برای مجلات گونه گون مطلب و داستان ترجمه می کردم و دستمزدی هم می گرفتم که البته ناچیز بود.

اما آثاری که ترجمه کرده ام، از این قرارند:

- ۱- «پیشخدمت» اثر رابین موام
- ۲- «خاتواده بارت» اثر رودلف بی زیر
- ۳- «رویای مادر سیاه» مجموعه شعر ۱۳۵۱
- ۴- «دُم ها» مجموعه نمایشنامه
- ۵- «آواز در خون» مجموعه اشعار ژاک پره ور
- ۶- «فاسق» اثر آنتون چخوف
- ۷- «هیولا» مجموعه داستانهای کوتاه نویسندگان بزرگ جهان
- ۸- «خاک» مجموعه داستانهای کوتاه نویسندگان بزرگ جهان
- ۹- «آخرین ایستگاه» اثر اریش ماریار مارک
- ۱۰- «آلیتا» اثر الکسی تولستوی
- ۱۱- «تبعیدها» اثر جیمز جویس
- ۱۲- «قصه هایی از باله
- ۱۳- «قلعه حیوانات» اثر جورج اُروول
- ۱۴- «اگر دانه نمیرد» اثر آندره ژید
- ۱۵- «سودوم و کومارا» نوشته نیکوس کازانتزاکیس
- ۱۶- «خسیس و بکتور و گافورد» (نمایشنامه)
- ۱۷- «پرندگان دیگر نمی خوانند» (مجموعه نمایش)
- ۱۸- «سیل» اثر داروینچی (رمان)
- ۱۹- «برای چه می جنگیم» اثر ا.ج. جی. ولز

■ انگیزه اصلی شما در روی آوردن به این فن چه بوده است؟

گفتگوی همایون «مترجم»



□ خوب هرکسی به کاری علاقه مند می شود و اگر زود از کارش دلزده نشود، همان کار را ادامه می دهد و سرانجام مهارتی به دست می آورد. نویسندگی و مترجمی آسان نیست، وقت می گیرد، و باید مدام بنویسید و ترجمه کنید. من همان طور که گفتم از هفده سالگی دست به قلم بوده ام. وقتی برای نخستین بار نامم را روی جلد اثری که ترجمه کرده بودم دیدم، آن قدر خوشحال شدم که دوست داشتم همه با نام من آشنا بشوند. در حقیقت همین امر باعث شد که شوق و ذوق من در نوشتن زیادتر شود.

■ مترجم در ترجمه چه معیارهایی را باید در نظر بگیرد؟

□ سه نوع ترجمه اساسی وجود دارد:

اول ترجمه ادبی که مفهوم اصلی آن طبق علم نحو و دستور زبان، محاوره و اصطلاحات مربوط به آن زبان صورت می گیرد و به خواننده منتقل می شود. مثل ترجمه معروف آندرو لنگ نویسنده اسکاتلندی از «ایلیاد» اثر هومر.

دوم ترجمه ای که در آن کوشش می شود روح، حس و سبک اصلی نویسنده به خواننده منتقل بشود، یعنی پیدا کردن معادل درست کلمات نویسنده، از لحاظ علم نحو و دستور زبان و اصطلاحات مثل ترجمه درآیدن شاعر انگلیسی از آثار ویرژیل شاعر رومی.

سوم ترجمه آزاد که روح اصلی متن را در خود دارد، اما ممکن است سبک، ساختار، دستور زبان و حتی اصطلاحات

متن اصلی را تغییر دهد. مثل ترجمه های آزاد فیتر جرالند از شش نمایشنامه کامرون و همین طور از «رباعیات» عمر خیام نیشابوری.

■ به نظر شما رعایت امانت در ترجمه چگونه امکان پذیر است و چه عواملی باعث می شود مترجم از متن اصلی دور نشود؟

□ عواملی این نقص را به وجود می آورند: اول ندانستن درست زبان مادری و در ایران زبان فارسی (کسی که خوب فارسی نداند، به هیچ وجه ترجمه خوبی هم نمی تواند پدید بیاورد) و دوم اینکه مترجم باید از نویسنده ای که می خواهد اثر او را ترجمه کند، شناخت کاملی داشته باشد.

بی شک سبک یک نویسنده روسی مثلاً سبک نوشتاری چخوف با همینگوی تفاوت فراوانی دارد. من ترجمانی را می شناسم که وقتی آثاری را از چند نویسنده ترجمه کرده اند، همگی یک دست شده اند. یعنی نمی توان فرقی میان آنها گذاشت. انگار که همه این چند اثر را یک نفر نوشته است. وقتی سلیقه شخصی در کار گرفته شود، ماحصل همین است که می گویم. مثلاً وقتی نویسنده ای جمله ای را در اثر خود می آورد، این جمله برای خود ساختاری دارد که نمی توان آن را به دلیل خود تغییر داد، و یا به جای یک کلمه معلوم و مشخص کلمه دیگری نظیر آن را اختیار کرد. نویسنده اگر می خواست

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نور احمر ادبیات داستانی

می توانست به جای کلمه ای که برگزیده است، کلمه دیگری بیاورد. مثلاً کلمه *attack* و کلمه *assail* را در نظر بگیریم که هر دو به معنای حمله کردن است، اما وقتی نویسنده یکی از این دو را برمیگزیند، بی شک عمداً چنین کرده است. در فارسی هم چنین است: یورش بردن و حمله کردن. همین باعث می شود که ترجمه از متن اصلی فاصله بگیرد، چرا که مترجم موظف و متعهدی نیست.

■ به نظر شما افراد مبتدی علاقمند به فن ترجمه چگونه می توانند به این رشته روی آورند؟

□ همان طور که گفتم نخستین گام این است که افراد علاقه مند به فن ترجمه در خود ذوق و استعدادی در این کار بیابند. دوم آنکه آثار ترجمه شده را با متن اصلی آن مقایسه کنند که این خود آنان را یاری می دهد تا نکاتی بیاموزند و آنها را در کار بگیرند. دانستن زبان فارسی و زبان بیگانه اصل کار است. به نظر من کسی که بخواهد مترجم خوبی بشود، باید زیاد مطالعه کند. البته تعلیم هم مهم است. اگر کلاسهایی برای یاد دادن فن ترجمه دایر شوند، و مترجمان خوب و سرشناس کار تعلیم را برعهده بگیرند، بی شک در این امر مؤثر خواهند بود. من خودم بارها متون اصلی را با ترجمه ای که از آنها شده مقایسه و تطبیق کرده ام. ترجمه های خوب را از ترجمه های بد تشخیص داده ام و گاه نیز از آنها سود برده ام. کسی که می خواهد مترجم شود موظف است دست به چنین کاری بزند. در حقیقت انسان نمی تواند یک شبه ره صد ساله بیاید. امروزه ما مترجمان بزرگ و عالی قدری چون آقایان محمد قاضی، نجف دریابندری، نجفی و مانند آنها را داریم که افراد علاقه مند به ترجمه می توانند از آنان و ترجمه های خوبشان سود جویند.

■ معیار تشخیص ترجمه خوب از ترجمه بد چیست؟

□ خوب این دیگر خیلی معلوم است؛ با مقایسه می توان آنها را تمیز داد. اگر دو ترجمه از یک نویسنده را بخوانیم ترجمه خوب از ترجمه بد تشخیص داده می شود. من خودم کتابی را از یک نویسنده که دو ترجمه از آن شده بود، خواندم و دیدم که تفاوت از کجا تا کجاست. باز هم می گویم که الان مترجمی داریم که آثار زیادی ترجمه کرده، اما آن قدر نازیبا و بیمارگونه که افسوس خورده ام چرا این اثر را آقای فلانی ترجمه نکرده است.

■ نقد و بررسی آثار ترجمه شده چه تأثیری در روند ترجمه در ایران دارد. و چرا منتقدان در ایران در این کار وقت بیشتری نمی گذارند.

□ اولاً اجازه بدهید تعریفی از نقد بکنم. به مقایسه و

تجزیه و تحلیل، تفسیر و ارزیابی آثار، هنر یا علم انتقاد می گویند. البته برخی از منتقدان می گویند کافی است که منتقد احساسات خودش را درباره یک اثر بیان کند و نیازی به تجزیه و تحلیل ندارد و حتی نمی خواهد بداند که احساسات او از کجا ناشی شده است. همان طور که ویلیام هزلیت *W. Hazill* مقاله نویسی انگلیسی می گوید: «شما در هنر در ذوق و سلیقه، در زندگی و در گفتار از احساس خود الهام می گیرید نه از عقل و خرد. «خانم امیلی دیکنسن *E. Dickenson* شاعر آمریکایی می گوید: «اگر کتابی بخوانم و آن بدنم را آن قدر سرد کند که هیچ آتشی نتواند گرم کند، به آن شعر می گویم.» اما من این استدلال را قبول ندارم. منتقدی که احساسات شخصی خود را در انتقاد دخالت دهد، نمی تواند انتقاد درستی عرضه کند. متأسفانه در ایران منتقدان ما از احساساتی که طی خواندن یک اثر به آنها دست داده بهره می گیرند که احتمالاً با اغراض شخصی نیز همراه است. البته در ایران کمتر منتقدی به معنای واقعی آن داریم. مسلماً منتقدانی پیدا می شوند که طبق تعریف اول عمل می کنند. در این صورت است که ترجمه ها با دقت زیادتری عرضه خواهند شد.

■ چه تفاوتی در ترجمه متون ادبی خصوصاً داستان با گونه های دیگر ادبی وجود دارد؟

□ باز هم باید تعریفی از داستان کوتاه بکنم. داستان کوتاه نثر داستانی کوتاهی است که معمولاً با یکنواختی لحن، قدرت نمایش، و طرح و عمل داستانی ویژه ای مشخص می شود. و یا به تعریف دیگر داستان کوتاه به نثری داستانی اطلاق می شود که کوتاهتر از رمان است و داستان کوتاه را اساساً جز از جهت تعداد کلمات نمی توان از رمان متمایز کرد. هیچ کس نمی تواند بگوید داستان کوتاه پیش از رمان وحدت و یگانگی دارد و هیچ کس هم نمی تواند ادعا کند که داستان کوتاه با شخصیت های کمتری و یا با مدت زمانی کمتر از رمان سر و کار دارد. البته ترجمه داستان با ترجمه متون ادبی دیگر تفاوت دارد. گاه دیده ایم که مترجمی در ترجمه آثار داستانی مهارت بیشتری دارد تا در ترجمه دیگر آثار ادبی مثل مقاله و یا مطالب مربوط به نقد، که این خود بستگی به ذوق مترجم دارد.

■ قبل از ترجمه، برای گزینش داستان کوتاه یا رمان چه معیارهایی را در نظر می گیرید؟

□ این هم بستگی به ذوق خودم دارد. هر داستان کوتاه یا رمانی که مورد پسندم قرار بگیرد - البته اگر به خودم و یا دیگران چیزی بدهد - به ترجمه اش رغبت پیدا می کنم. اما گاه شده است که داستان کوتاه یا رمانی را ترجمه کرده ام که مورد پسند ناشر قرار نگرفته است. خوب، دیگران هم ذوق و سلیقه ای دارند که نمی توان از آن ایرادی گرفت.